



www.javaan.net

نشریه اتحادیه جوانان سوسیالیست انقلابی ایران

شماره ۲۳ - ۱ بهمن ۱۳۸۳

یادداشت‌هایی در مورد اعتصاب: نطفه های اولیه قدرت کارگری

م. رازی
Razi@kargar.org

اعتصاب کارگران نساجی سنندج پس از ۱۵ روز به پیروزی رسید. در سال پیش، گرچه اعتراضات طبقه کارگر ایران بیشتر حالت تدافعی داشته؛ اما؛ اشکال خاصی از اعتراضات؛ به ویژه اعتصابات کارگری نیز توسط کارگران سازماندهی شد. در سال آتی با تغییرات در روابط رژیم با دول امپریالیستی و دخالت «سازمان بین المللی کار» در راستای تغییر «قانون کار»؛ طرح و سازماندهی اعتصابات کارگری بار دیگر، مبدل به یکی از مبارزات و اعتراضات محوری کارگری خواهد شد. از اینرو طرح مباحثات نظری میان کارگران پیشرو ایران حول این مسئله مهم، در این زمان، ضروری است. مقاله زیر بخشی از مقاله ای است که در اکتبر سال ۱۹۹۷ تحت عنوان «رفرم یا انقلاب؟» توسط «نشر کارگری سوسیالیستی»، انتشار یافت.

۲۰ دی ۱۳۸۳

صفحه ۹

سرسخن

چرا من یک مارکسیستم!

تقدیم به رفیق ر.ث

اینک قادرم عصاره ی همه ی آنچه را بدان معتقدم
بودم و هستم، امید داشتم و دارم و از همه مهم تر
امروز برای به دست آوردنش مبارزه می کنم،
درگویاترین کلمات به مخاطبم منتقل سازم:
من یک مارکسیستم!

صفحه ۴

کمیتة اقدام کارگری



از جایی که هستیم فراتر رویم!

همبستگی با کارگران خاتون آباد

صفحه ۱۱

برنامه اقدام کارگری به مناسبت اول ماه مه



به مناسبت اول ماه مه

برنامه اقدام کارگری

طرح پیشنهادی

صفحه ۲

مناظره دوکارگر

مهدی ریاضی

صفحه ۵

مصاحبه با رزا جوان پاسخ به سؤالات نشریه نگاه

صفحه ۷

www.javaan.net

به مناسبت اول ماه مه

برنامه اقدام کارگری

طرح پیشنهادی

۸- مبارزه با امپریالیزم

کشور ایران مانند بسیاری دیگر از کشورهای «عقب نگه داشته» دنیا؛ سالهای سال تحت سلطه امپریالیزم قرار داشته است. فقر و فلاکت و عقب افتادگی جامعه ما ناشی از این سلطه بوده است. بنابر این هرگونه تلاشی برای بهبود وضع محرومین جامعه و از میان برداشتن نابرابری های عمیق اجتماعی در ایران بدون مبارزه ای جدی علیه سلطه امپریالیزم بی معنی و بی فایده خواهد بود. اشغال عراق و افغانستان توسط نیروهای امپریالیستی به سرکردگی دولت آمریکا؛ نشاندهنده روش قلدرمنشانه و تهدید آمیز این دول در برخورد به مسایل مردم ستمدیده منطقه است.

از اینرو یکی از مرکزی ترین تکالیف انقلاب ایران و منطقه؛ و یکی از ملموس ترین اهداف مبارزات زحمتکشان و ستمدیدگان رهایی از زیر یوغ امپریالیزم جهانی است. طبقه کارگر و ستمدیدگان ایران از همان ابتدا با این وظیفه مرکزی مقابله با امپریالیزم روبرو بوده و همواره در سطوح مختلف اجتماعی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ضرورت مبارزه با آن را احساس کرده اند.

توده های کارگر؛ زحمتکش و ستمدیده همواره خطر تهاجم امپریالیزم به خود را جدی تلقی کرده اند و به تجربه دریافته اند که با هر قدمی که در راه پیشبرد انقلاب بر می دارند خطر این تهاجم جدی تر می گردد. اینک دولت سرمایه داری (هر دو جناح) در جهت تدارک دعوت

سرمایه داران جهانی برای «سرمایه گذاری» (استثمار کارگران) اقدام علنی به عمل آورده است. از سوی دیگر سرمایه داری جهانی برای انتقال سرمایه های خود به ایران و اعمال استثمار مضاعف بر کارگران، امنیت سرمایه و ضمانت اجرای قوانین بین المللی را طلب می کند. تدارک برای این زمینه سازی ها و تسهیلات، از سالهای پیش آغاز شده، و در اجلاس ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲ (۲۷ خرداد ۱۳۸۱) سران ۱۵ کشور اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ، رسمیت یافت و دوره اول مذاکرات رسمی از دسامبر ۲۰۰۲ آغاز شد. دور دوم مذاکرات دولت، در خصوص موافقت نامه های تجارت و همکاری اقتصادی در ۱۶ بهمن ۱۳۸۱ در بروکسل انجام شد. در پی این تحولات نوین؛ محمد خزاعی، رئیس کل «سازمان سرمایه گذاری و کمک های اقتصادی»، اعلام کرد که ایران در ماههای پیش ۵۴ طرح درخواست سرمایه گذاری با حجم ۴/۵ میلیارد دلار در یافت کرده که این رقم از قراردادهای ۱۰ سال گذشته بیشتر بوده است. بنابرین اهداف سرمایه داری جهانی در راستای ایجاد زمینه ضروری برای سرمایه گذاری و استثمار مضاعف کارگران ایران در شرف تحقق است. ایجاد شعبه سازمان بین المللی کار و تشکیل سندیکای کارگر در ایران نیز در همین راستا است.

در چنین وضعیتی، خطر این تهاجمات سیاسی هر چه بیشتر محسوس است و عناصر آگاه و مبارز و کارگران پیشرو ضرورت حفظ و استحکام دست آوردهای کنونی خود (هر چند ناچیز) و مبارزه قاطعانه برای ریشه کن ساختن نفوذ امپریالیزم و ایادی داخلی آن از ایران را هر چه بیشتر در می یابند. کارگران؛ زحمتکشان و ستمدیدگان ایران دریافته اند که یا باید به سلطه امپریالیزم برای همیشه پایان دهند و یا بار دیگر، چون گذشته، با شکست مواجه گردند.

اما نخستین نکته ای که باید برای همه کارگران، ستمدیدگان و زحمتکشان روشن باشد این است که برای پیشبرد مبارزه با امپریالیزم نمی توان و نمی باید به سیاستمداران صاحبان ثروت و دولت آنان چشم دوخت.

دولت ایران با احیاء وابستگی اقتصادی ایران به امپریالیزم باعث از هم پاشیدگی بخش اعظم تولیدات داخلی خواهد شد. امپریالیزم جهانی قراردادهایی به مراتب بیشتر و قیمت هایی به مراتب غیرعادلانه تر از گذشته را به ایران تحمیل خواهد کرد.

از دولتی که به دوش قیام محرومین و ستمدیدگان ایران به قدرت رسیده است اما از همان روز اول دست به بازسازی نظام ظلم و استبداد سرمایه داری زده است چه توقعی بیش از این می توان داشت؟ کارگران و زحمتکشان ایران باید با ارائه راه حل مستقل خود و سازماندهی مبارزات مستقل خود مبارزه علیه امپریالیزم و ایادی داخلی آن را به پیش ببرند.

صاحبان ثروت که خود بخشی از سلطه امپریالیزم هستند، قادر به اجرای چنین مبارزه ای نیستند. آنها فقط می توانند راه را برای سلطه جدید امپریالیزم فراهم سازند. آنها با مردم فریبی های به اصطلاح "ضدامپریالیستی" هدفی جز منحرف ساختن زحمتکشان از مبارزه واقعی برای زدودن کثافات امپریالیزم و ریشه کن کردن واقعی سلطه آن ندارند. پرسیدنی است که «مبارزه با شیطان بزرگ» این دولتمداران به کجا انجامید؟

آنها می خواهند چنین وانمود سازند که مبارزات دهقانان فقیر برای کسب حق خویش بر زمین، مبارزات کارگران برای استقرار کنترل کارگران بر تولید، مبارزات ملیت های ستمدیده برای کسب حق تعیین سرنوشت خویش، مبارزات زنان برای رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، مبارزات مردم برای استقرار رژیم دموکراتیک و کسب حقوق ابتدائی آزادی بیان و تشکل، و بطور خلاصه کلیه مبارزاتی که واقعاً دست امپریالیزم و ایادی داخلی آن را از ایران کوتاه خواهد کرد، دولت سرمایه داری را از «سازندگی» منحرف می سازد!

برنامه ریزی اقتصادی برای بازسازی اقتصاد کشور

برخلاف ادعاهای سیاستمداران دولت، امپریالیزم به "توطئه های آمریکا" علیه انقلاب ایران خلاصه نمی شود.

امپریالیزم سیاست توطئه گرانه دولت های سرمایه داری اروپایی و آمریکایی و ژاپنی نیست. امپریالیزم نظامی جهانی سرمایه داری است. امپریالیزم صرفاً از طریق توطئه و مهره های دست نشاندۀ ای نظیر شاه سابق سلطه خود را بر کشورهای محروم جهان حفظ نمی کند، بلکه بوسیله استقرار نظام سرمایه داری در این کشورها به هزار و یک طریق سلطه خود را ریشه دار و مستحکم می سازد.

نظام سرمایه داری در ایران و انگیزه سود به عنوان تنها محرک فعالیت های اقتصادی است که امپریالیزم برای جامعه محروم ما به ارمغان آورده است. فقر و بدبختی اکثریت عظیم مردم ما، فساد اقلیت قلیل طبقات دارا، از هم پاشیدگی کشاورزی و ناتوانی مملکت در اجرای یک برنامه صحیح صنعتی کردن، همگی ناشی از سلطه امپریالیزم و نفوذ سرمایه داری در ایران است. برای از میان برداشتن آثار تخریب این سلطه باید ریشه این تسلط یعنی نظام سودجویی سرمایه داری را از میان برداریم. باید به جای هرج و مرج اقتصاد بازار، اقتصاد با برنامه که در جهت منافع مردم محروم ما سازمان داده شود، مستقر گردد.

مقابله با تهاجم نظامی

تدارک جهت مقابله با هجوم نظامی امپریالیزم (گرچه در شرایط کنونی غیر محتمل است) از اهمیت ویژه ای برخوردار است. حضور نیروهای نظامی امپریالیزم در عراق؛ افغانستان؛ پاکستان؛ اقیانوس هند و خلیج، تهدید مستقیمی است علیه زحمتکشان ایران و منطقه. عملیات کماندیی امپریالیزم در افغانستان و عراق خطر تهاجم نظامی امپریالیزم را در عمل نشان می دهد. امپریالیزم صرفاً برای "تادیب صدام" به منطقه خاورمیانه نیامد، بلکه برای سرکوب کلیه زحمتکشان منطقه خاور میانه و باز گذاشتن دست های دولت اسرائیل؛ لشکرکشی کرده است. جهت مقابله با تهاجم احتمالی نظامی امپریالیزم نمی توان به ارتش دول سرمایه داری منطقه اتکا کرد. این دول همه شان با امپریالیزم آمریکا وارد سازش می شوند. برای نمونه در سالهای اخیر نقش دولت های «ضد

امپریالیستی» سوریه؛ لیبی و ایران را می توان دید.

کارگران و زحمتکشان جهت حفظ دست آوردهای مبارزات خودشان در مقابل تهاجم نظامی امپریالیزم نمی توانند به ارتش و دیگر دستگاه های دولت سرمایه داران تکیه کنند. آنها به سازمان های مستقل خودشان نیاز دارند. جنبش ضدامپریالیستی توده های زحمتکش راه مبارزه با خطر تهاجم نظامی امپریالیزم را در تشکیل ارتش ستمدیدگان و زحمتکشان پیدا خواهد کرد.

برنامه و سیاست های دولت ایران، برنامه ای برای اقدام سرمایه داری است. هدف آنان حراست و حفاظت از نظام سرمایه داری و احیاء روابط نزدیک با سرمایه داری جهانی است. نقشه آنان اعمال استثمار مضاعف بر طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. قصد آنان اخذ ارزش افزونه و انباشت ثروت از طریق خرید نیروی کار زحمتکشان به بهایی ارزان تر از ارزش واقعی آنست. در تقابل با برنامه آشکار و پنهان سرمایه داران برای استثمار کارگران، ضروری است که زحمتکشان نیز برنامه اقدام خود را داشته باشند. برنامه ای که آنان را برای مقابله روزمره با دولت سرمایه داری آماده کرده و شرایط را برای استقرار حکومت کارگری آماده کند. اکنون با پیوند آشکار نظام سرمایه داری جهانی با دولت سرمایه داری ایران؛ کلیه قشرهای استثمارشونده جامعه: کارگران؛ زحمتکشان؛ ملیت های تحت ستم؛ جوانان مبارزو زنان مبارز، می توانند برنامه اقدامی که آنان را زیر یک پرچم واحد ضد سرمایه داری و برای مبارزات روزمره ضد سرمایه داری گرد آورده و متحد کرده؛ تدوین کنند. مفاد این برنامه می تواند متکی بر مطالباتی باشد که از آگاهی کنونی قشرهای تحت ستم آغاز شده و آنان را برای مقابله روزمره با سرمایه داری تا سرحد کسب حکومت کارگری؛ رهنمود دهد.

کارگران و زحمتکشان می توانند پیرامون مفاد این برنامه؛ مبادرت به خود سازماندهی کرده و در هر حوزه مبارزاتی با معرفی نمایندگان واقعی خود، وارد صحنه عمل گردند.

تنها شورای کارگران و دیگر زحمتکشان هستند که می توانند توده

های وسیع مردم را در چنین ارتشی متشکل کنند.

حکومت سرمایه داران «ضدامپریالیست» با وجود همه جنجال هایی که در مورد تشکیل ارتش ۲۰ میلیونی به راه انداخته بودند، عملاً در راه ایجاد چنین ارتشی مانع ایجاد کرد و نهایتاً امروز خود تسلیم امپریالیزم شد. طبقات دارا چشم دیدن توده های مسلح را خارج از کنترل خودشان ندارند. آنها در کردستان و ترکمن صحرا به دهقانان و زحمتکشان مسلح که به مبارزه با زمینداران بزرگ و دیگر کثافات باقی مانده از سلطه امپریالیزم دست زده بودند، حمله کردند. دستور خلع سلاح عمومی پس از پیروزی قیام بهمن ماه در ایران هنوز فراموش نشده است.

وظیفه تدارک مقابله با خطر هجوم نظامی امپریالیزم بر عهده شوراهای کارگران و دیگر زحمتکشان است. آموزش نظامی کارگران در ساعات کار مهمترین قدمی است که شوراهای کارگری جهت مسلح کردن کارگران می توانند بردارند. شوراهای کارگران و دیگر زحمتکشان و سایر سازمان های مستقل توده ای باید جهت مقابله با هجوم نظامی امپریالیزم آموزش نظامی دیده و در صورت لزوم مسلح شوند.

سلب مالکیت از امپریالیزم و سرمایه داران

با جهت گیری علنی رژیم حاکم بر ایران به سمت امپریالیزم، واضح است که قدرت اصلی اقتصاد در دوره آتی هر چه بیشتر در دست امپریالیزم و سرمایه داران بزرگ باقی خواهد ماند. بهبود وضعیت عمومی زحمتکشان و کارگران جامعه ایران به سلب مالکیت از امپریالیزم و سرمایه داران بستگی دارد. در این مورد درخواست های کارگران از قرار زیرند:

۱- کلیه بانک ها باید ملی اعلام گردند. نیازهای مالی جامعه باید از طریق برنامه ریزی مرکزی توسط بانک ها تأمین گردند. سلب مالکیت از بانکداران بزرگ وابسته به امپریالیزم و متمرکز کردن کلیه نظام اعتباری در یک بانک واحد ملی تحت کنترل منتخبین مردم تنها راه حل بحران اقتصادی است. بانک ملی

سر سخن

من یک مارکسیستم!
و مسلح به متدولوژی آن امروز می دانم
که تاریخ بشریت سراسر مبارزه است
میان برده واریاب، رعیت و زمین دار،
بورژوا و نیروی کار و در یک کلام دارا و
ندار. مبارزه میان آنکه استثمار می کند و
آنکه به ناچار به استثمار تن می دهد.
می دانم که این خواست آسمان نیست اگر
یکی تا خرخره سیر است و صدها نفر در
قیاسش گرسنه!

نظام سرمایه داری را می شناسم و الوان
متعددش را. می دانم که در کشوری
توسعه نیافته زیر یوغ سرمایه داری
وطنی و اربابش امپریالیسم هیچ گاه رنگ
دمکراسی پوشالی بورژوایی را هم
نخواهم دید چه رسد به آزادی ای که میوه
ی برابری است. می دانم که راهی را تنها
راه ممکن انقلاب است.

من فلسفه ی تز، آنتی تز و سنتز را می
دانم و شنیده ام که در هر بحرانی از تاریخ
دو راه پیش روی بشریت است: بربریت
یا سوسیالیسم!

من یک مارکسیستم و سوسیالیسم دنیای
ایده آل من است. جایی که «از هرکس به
اندازه توانش بخواهند و به اندازه ی
نیازش بدهند» جایی که از هر دو
انسان «یکی مارکس شود و دیگری
گوته».

جایی که در آن پانزده کودک بی گناه
قربانی حریق فقر نگردند، نسل کشی
نباشد و زلزله در آستانه ی قرن بیست و
یکم، در اوج شکوفایی علم و تکنولوژی
سی هزار انسان را زیر آوار خشت و گل
به کام مرگ نفرستد.

دنیایی که در آن برای منافع شرکتهای چند
ملیتی، برای نفت مردمان بی دفاع را
نکشند. از هراس گرسنگی، تن دادن به
بردگی بدل به آرزو نگردد. دنیای که ...
و این دنیا برای من دست یافتنی است چرا
که من یک مارکسیستم و در نظر یک
مارکسیست، سوسیالیسم نه اتوپیا که
واقعیتی تحقق پذیر است. یک مارکسیست
نیازی ندارد رویا ببافد! چراکه در کنار
خشم انقلابی اش، سلاح مبارزه برای فرو
ریختن نظام پوسیده ی سرمایه داری را به
کف دارد و خوب می داند چه باید به جای
ویرانه ها بسازد.

و بنابراین برایم کاملاً قابل درک است که
چرا یک لیبرال با شنیدن این جمله،
آسمان را به زمین می آورد تا مجامع سازد
که در روزگار ما دیگر آرمانهای عدالت
خواهانه از مد افتاده اند یا به صد نیرنگ
گنجشک را رنگ می کند و به جای قناری
به من می فروشد که مارکسیسم همان
خفکان سیاه استالینیسیم است.

اگر مارکسیست نبودم بی شک به آسانی
فریبم می داد. کارکشتگی اش در ابلهانه
دست تزویر دشمن طبقاتی ام را به گرمی
بفشارم تا قهرانقلابی مرا را در بازیچه
های مسخ کننده ی نظام سپاهش منفعل
سازد. درست به همان گونه که صدها و
هزاران همچون مرا به وادی سازشی
ننگین کشانده است.

اما من یک مارکسیستم و از این رو قادر
به پاسخ در برابر یاوه گوییهای وی! مهم
نیست که دشمن طبقاتی ام در چه لباسی و
از چه دری وارد شود، لیبرال باشد،
رفرمیست یا حتی شکلکی از یک
مارکسیست! آموزه های مارکسیسم
کوینده ترین منطق را برای افشای
تنویرهای پوسیده ی حامیان نظام استثمار
در اختیارم گذاشته است، به عصیان خام
من سمت و سویی صحیح بخشیده است.
من مارکسیسم را آکادمیک نیاموخته ام!
خود زنجیری استثمار سرمایه بوده ام.

آنچه مرا به عصیان در برابر نابرابری
و ستم واداشته، آنچه مرا به فکر مبارزه
برای دگرگونی این ساختار پوسیده
انداخته، لمس فقر، دیدن و شنیدنش است.
اما در پرتوی روشنی آموزه های
مارکسیسم این خشم کور را جهت داده ام.

من یک مارکسیستم!
و با سیاه نمایی اندیشه ام از سوی
مارکسیستهای واخورده دیروز،
پاسیویستهای مایوس امروز هرگز دچار
تردید نمی شوم. آنکه از گذشته می آید و
شور انقلابی اش را باخته است، بایستی
بداند که بی شک یا راه را به نادرست
رفته است یا در نیمه ی راه خویشتن را
باخته! در هر دو صورت او، تجربیات اش
و حتی انفعال اش برای من درسهای بسی
آموزنده در خود نهفته دارد.

باید با ایجاد شرایط سهل و مناسب
اعتبار در اختیار کشاورزان و کسبه
قرار دهد. به کارگران کارخانه هایی که
تعطیل شده و با رو به تعطیلی هستند؛
باید وام های بانکی تعلق گیرد تا تولید و
توزیع کارخانه ها را خود بدست گیرند.

۲- همراه با ملی کردن بانک ها باید تمام
صنایع عمده، شرکت های بیمه و بخش
های عمده تجارت خارجی ملی و تحت
نظارت منتخبین مردم اعلام شوند. تا
بتوان در جهت رفع نیازهای جامعه
اقدامات جدی به عمل آورد. این اقدام به
مفهوم مصادره اموال روستائیان و
واحدهای تجاری کوچک و پیشه وران
نیست.

۳- ارقام صادرات و واردات و اسامی
تجار داخلی و خارجی باید به طور علنی
در رسانه های گروهی اعلام گردند تا
مردم از وضعیت بازرگانی با اطلاع
باشند و از حیف و میل ها جلوگیری
کنند.

۴- کلیه دارایی سرمایه داران و
ثروتمندان بازار که از قبل زحمتکشان و
کارگران، سرمایه انباشت کرده اند،
سرمایه آنان که به بانک های خارجی
پول ارسال کرده اند و شرکت های
امپریالیستی، باید بدون پرداخت غرامت
مصادره گردند.

لطفاً تکثیر کنید و به دست کارگران پیشرو
برسانید!

مهدی ریاضی

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۳

mehdi_riazi@hotmail.com

<http://iwsn.topcities.com/RIAZI/in>

[dex.html](#)

مناظره دو کارگر

(بخش دوم)

وضعیت سیاسی و وظایف کنونی کارگران پیشرو

کارگر پیشرو سنتی: این که واقعه جدیدی نیست؛ ما همیشه به ماهیت «آی ال او» آگاه بودیم و می دانستیم که دست آخر با دولت کنار می آیند. ما می دانیم که به رسمیت شناخته شدن شوراهای اسلامی از جانب سازمان جهانی کار وقفه ای در مبارزه ما برای ایجاد تشکل های واقعی مان ایجاد نمیکند. ما کارگران ایران میدانیم که باید به نیروی مبارزه خودمان تشکلهامان را بسازیم و نگاه داریم و موجودیت آنرا به دولت و صاحبان سرمایه ایران بقبولانیم. در این مبارزه طولانی البته روی نیروی همبستگی کارگران کشورهای دیگر حساب میکنیم. ما برای کنفدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری آزاد که یکی از سه رکن سازمان جهانی کار است نوشتیم که "باید از حق ما برای ایجاد تشکل در ایران دفاع کند و به تفاهم نامه اخیر سازمان جهانی کار رضایت ندهد." وظایف ما همان بود که قبلاً هم انجام می دادیم.

کارگر پیشواز انقلابی: همقطار گرامی منم با این مطالب توافق دارم؛ اما سوال من از شما اینست که آیا تمام کارگران به این مسائل آگاه بودند؟ و آیا همه کارگران اکنون که اهداف «آی ال او» روشن شده است؛ مسایل را درک کرده اند؟ آیا واقعاً شما تصور می کنید که اگر این «سندیکا» فرمایشی تأسیس گردد کارگران در آن شرکت نخواهند کرد؟ اگر چنین بود پس چرا «هیأت موسسان سندیکاهای کارگری» در تیرماه ۱۳۸۲ به وزیر کار نامه نوشته بود و از امضای مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ «آی ال او» تشکر کرد. در واقع بخش قابل ملاحظه ای از کارگران نسبت به «آی ال او» دچار توهم بوده و هنوز هم هستند (البته به تازگی «هیأت موسسان سندیکاهای کارگری» به توافقات اعتراض کرد). این امر نشان دهنده ناروشتی در میان کارگران است. شما به عنوان کارگران پیشرو؛ آگاهی خودتان در مورد مسایل را نباید به کل طبقه کارگر تعمیم دهید. اگر چنین کنید منزوی شده و میدان را نهایتاً بدست دیگران و گرایشات راست می سپارید.

دوست گرامی؛ کارگران فقط در عمل و انجام یک سلسله اقدامات کارگری است که در مورد مسایل اجتماعی آگاهی کسب می کنند. ما به عنوان کارگران پیشرو

کارگر پیشواز انقلابی: با توجه به تحولات اخیر که در جنبش کارگری رخ می دهد؛ وظایف فوری ما کارگران چه باید باشد؟

کارگر پیشرو سنتی: چه تحولاتی اخیراً رخ داده است؟

کارگر پیشواز انقلابی: همانطور که مطلع هستی در مهرماه امسال هیئت نمایندگی سازمان بین المللی کار (آی ال او) بار دیگر به ایران آمد و اینبار با «وزارت کار ایران» به توافقاتی جدید رسید؛ که امضای «کنفدراسیون انجمن های کارفرمایان ایران» و «خانه کارگر» را نیز شامل می شود. نکته مهم این توافقاتی این است که بر خلاف توافق سال پیش، اکنون «آی ال او» می پذیرد که شوراهای اسلامی، با تغییراتی در قوانین و آئین نامه ها، شرایط مطروحه در مقاله نامه های ۸۷ و ۹۸ «آی ال او» را برآورده می کند. به این مفهوم که از این پس از نظر «آی ال او»، شوراهای اسلامی و خانه کار می توانند در مرکز ایجاد سندیکاهای کارگری قرار گیرند. به این ترتیب دولت ایران مهمترین شرط مورد نظر «آی ال او» را اکنون تأمین کرده و «آی ال او» در موضع سال پیش خود که شورا های اسلامی و خانه کارگر را در حاشیه قرار داده بود؛ تجدید نظر کرده است. به سخن دیگر «آی ال او» که قرار بود با توافق اصلاح طلبان (حزب مشارکت اسلامی) «سندیکای مستقل» در ایران تأسیس کند؛ پس از کنار گذاشتن «اصلاح طلبان» در انتخابات اخیر مجلس هفتم؛ وارد معامله و توافق با جناح راست دولت شده است. این یک تحول مهمی است که رخ داده و مسلماً تأثیراتی در روند جنبش کارگری خواهد گذاشت.

من یک مارکسیستم! و می دانم که برای رسیدن به سوسیالیسم، رهبری نیروهای انقلاب بر دوش طبقه ی کارگر است. اما از سوی دیگر مارکسیسم برای من مذهب نیست، علم انقلاب است و پویا در زمان. من می دانم که بایستی علمم را با زمان تفسیر کنم و در تعریف کارگر دچار سنت زدگی نشوم. سنت زدگی مرگ یک مارکسیست است!

امروز برای من هر آنکه نیروی کارش را به بهای حداقل زندگی بفروشد، هر آنکه جز بازوانش جز فکرش اقبالی برای زنده ماندن نداشته باشد کارگر است و نیروی برای انقلاب حتی اگر برای عرضه کالایش در انتظار التفات سرمایه باشد.

من یک مارکسیستم! و طالب یک انقلاب اجتماعی، انقلابی که معتقدم هرگز با لبخند و گل بدست نمی آید. بی شک در آتش و خون به ثمر می رسد و من بهایی نمی دهم اگر ابلهان تشنه ی خونم بنامند یا دشمن مدنیت. برای خوش آمدن مذاق ضد انقلاب صلح جو، چه دست راست سرمایه و چه چپ اش، تن به سازش نمی دهم.

من یک انقلابی ام و جهان بینی ام مارکسیسم است و عکس این قضیه هم صادق! برای من یک مارکسیست واقعی، انقلابی است. جدا کردن در غلتان از میان خرمهره های بی ارزش چندان دشوار نیست!

من یک مارکسیستم! مارکسیست جوانی که در اندیشه ی انقلابی اش تنها نیست، می داند جوانهای بسیاری همچون او بی آن که حتی خود بدانند مارکسیست اند. نیروهای تازه نفسی که از آشنایی با اندیشه های انقلابی مارکسیسم محروم مانده اند چراکه متأسفانه بسیار اندک اند مارکسیستهای پیری که به درک ضرورت آموزش جوانان پی برده باشند.

من یک مارکسیستم و این اقبال بزرگ را مدیون آموزگار متعهدم رفیق رث هستم.

رزا جوان
۲۵ دی ۱۳۸۳

باید زمینه فعالیت های را برای کارگران فراهم بیاوریم. نامه نگاری های به سازمان های بین المللی و اعتراضات بین المللی در دفاع از کارگران همه خوبند؛ اما کافی نیستند. تا زمانی که کارگران دور هم متشکل نشوند؛ کاری مهمی صورت نمی گیرد.

کارگر پیشرو سنتی: دوست عزیز تو مثل اینکه در جریان نیستی. فعالیت صورت گرفته؛ بخشی از کارگران اطلاعیه در دفاع از مبارزات کارگری صادر می کنند. نشریه کارگری انتشار داده می شه و مصاحبه با کارگران در مورد دردهایشان صورت میگیره. این نشریات و اطلاعیه را کارگران می خوند و آگاه می شن. همه اینها وظایف کارگران پیشرو است که داریم انجام میدیم.

کارگر پیشتاز انقلابی: همقطار گرامی در جریان هستم و تمام مطالب را می خوانم. اما بحثم اینست که این کارها گرچه کارهای مثبتی هستند اما بهیچوجه کافی نیستند و مسئله ما کارگران را حل نمی کند. مسئله اینست که کارگران باید رهبران عملی خود را حس کنند و قدم به قدم در مبارزات روزانه شان راه حل ها و رهنمودهای مشخص و مرتبط از آنها دریافت کنند. انتشار یک یا دو نشریه کارگری (سه چهار بار در سال) با مصاحباتی که هیچ رهنمود عملی نمی دهد؛ دیگر کافی نیست. امروز وضعیت تغییر کرده. تحولات سریع رخ می دهند. دولت سرمایه داری با دول غربی به توافقات رسیده و «آی ال او» با همکاری دولت در حال ایجاد سندیکای کارگری است. رهبران خانه کارگر (علیرضا محسوب)، کانون عالی شوراهای اسلامی کار (حسن صادقی) این روزها برای به کنترل در آوردن جنبش کارگری مطالبات کارگران را با عوامفریبی طرح میکنند تا از حرکت های مستقل کارگری جلوگیری کنند؛ و رهبری جنبش کارگری را بدست گرفته و به بیراهه بکشند. ترتیب تجمعات ۲۹ آبان در اکثر شهرهای ایران به ابتکار خانه کارگر چنین اهدافی را دنبال می کرد.

برای نمونه بنا بر گزارش خبرنگار سرویس کارگری ایلنا، «حسن صادقی»، رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی

کار در ۲۹ آبان در مقابل کارگران می گوید: "کارگران به هوش باشند؛ اگر بحث اعتصاب مطرح می شود، بدانند که اعتصاب، حقوقی اکتسابی است و باید برای دستیابی به آن تلاش کرد، هیچ حقی را به مظلوم نمی دهند، مگر آن که مظلوم قدرت بگیرد و حق خود را از ظالم بستاند؛ قانون کار ایران ابزار استیفای حقوق از دست رفته کارگران است، اما نظام سرمایه داری مدرنیته این قانون را مانع اجرای سیاست های خود می داند و درصدد حذف آن است؛ قانون تامین اجتماعی در جهت حمایت از نیروی کار وضع شده و سرمایه داران در صدد قربانی کردن آن هستند..... متأسفانه جامعه کارگری در چند سال گذشته دچار نوعی عقب گرد شده و اتحاد و انسجام را به فراموشی سپرده است؛ در حالی که کارفرمایان و مدیران صنعتی به شکلی متحد درآمده و شاهد یک پارچگی آنان در بخش کارفرمایی کشور هستیم."

صادقی در خاتمه اعلام کرد: "به مجلس، دولت و کسانی که دست اندرکار فراهم آوردن زمینه های حذف قانون های حمایتی هستند، هشدار می دهیم که کاسه صبر نیروی کار در حال لبریز شدن است و عناد بیش از این با کارگران و محدود ساختن قوانین کار، قطعاً با واکنش ها و عواقب ناگواری همراه خواهد بود."

این سخنان «رادیکال» متکی بر مطالبات خود کارگران در وضعیتی که پیشروی کارگری محافظه کارانه دچار روزمرگی شده؛ تأثیرات خود را میان کارگران خواهد گذشت. کارگران در جستجو رهبری برای طرح مطالباتشان هستند و در غیاب کارگران پیشرو فعال و قاطع، به سوی نمایندگان کارگری دولتی (صادقی ها و محجوب ها و کمالی ها) خواهند رفت، هرچند آنها را خوب بشناسند.

کارگر پیشرو سنتی: یعنی می گویی کارهای ما کارگران پیشرو همه بی ارزش بوده و ما پس معرکه ایم؟

کارگر پیشتاز انقلابی: نه من نمی گویم شما در دوره پیش از خود گذشتگی نشان نداده اید؛ و هنوز هم در پی

کارهایی که در خدمت کارگران هست، نمی باشید. شما دوستان در دوره پیش نقش بسیار ارزنده ای ایفا کردید. زمانی که هیچکس مطالبات تشکل های مستقل کارگری را طرح نمی کرد؛ شما چنین کردید. اما امروز از زمان عقب افتاده اید (ببخشید رک صحبت می کنم). البته هنوز فرصت کاملاً از دست نرفته است. می توانیم برنامه ریزی کنیم و کارگران را برای تشکیل تشکلات مستقل خود آماده کنیم. برای اینکار نخستین اقدام برش از فرقه گرایی و قیم مآبی است. ما کارگران پیشرو باید درک کنیم که قیم کل کارگران نیستیم. به جای آنها نباید نشریه انتشار دهیم و عقاید فرقه خودمان به نام کارگران را به آنها حقه کنیم (همانطور که سازمان های سنتی در دوره پیش کردند). باید کارگران جوان را در فعالیت ها و تصمیم گیری ها شرکت دهیم. برای سازماندهی تشکل های مستقل کارگری باید یک اتحاد عمل تدارک ببینیم و کارگران جوان فعال را در آن درگیر کنیم.

کارگر پیشرو سنتی: زیادی تند نرو! دوست عزیز مثل اینکه تو در کارخانه نیستی و نمی دانی که در اینجا خفقان وجود دارد و ما را برای کوچکترین کاری دستگیر می کنند و روانه زندان می کنند. آنوقت جواب خانواده مان کی میده؟ ما باید کمی محتاط باشیم و بی گذار به آب نزنیم. همه چیز آرام آرام درست می شه.

کارگر پیشتاز انقلابی: ببین دوست گرامی خوب به ماهیت دولت سرمایه داری آشنایی دارم. درست میگی اختناق هست اما برای رهایی طبقه کارگر، پیشروان کارگری ریسک هم باید بردارند. اگر قرار باشد با زمان جلو نرویم که دیگر پیشرو نیستیم. اگر قرار باشد که رهبری جنبش کارگری را با بی عملی دو دستی به صادقی ها و محجوب ها تحویل دهیم و در انتظار کارگران از آنها عقب تر باشیم که دیگر کارگران نیازی به رهبران عملی مانند ما ندارند. پیشرو بودن ما در این است که قدم بعدی مبارزاتی کارگران را برای توده کارگر ترسیم کنیم و آنها را به سمت کسب اعتماد به نفس برای استقلالشان از دولت سرمایه داری رهنمود دهیم. اگر این کار را بخاطر محاسبات امنیتی یا ندانم کاری (یا هر بهانه دیگر) انجام

پاسخ به سؤالات نشریه نگاه

رزا جوان
roza_javaan@fastmail.fm

۱- در مقدمه ی این گفتگو شاید بهتر باشد از نظر و عقیده ی عمومی شما در مورد موقعیت امروز جنبش کارگری در ایران شروع کنیم.

دانشمندان علوم در برخورد با پدیده ها، آنها را در دودسته تقسیم بندی می کنند، سیستم های باز و سیستم های بسته. یک سیستم بسته کاملاً ایزوله است و تنها پدیده هایی بر آن اثرگذارند که در درون دایره ی بسته ای قرار بگیرند که فرضاً به دور این سیستم رسم می کنند. اما در مورد سیستمهای باز، پارامترهای موثر همانند یک سیستم بسته محدود نیستند، در کنار عوامل داخلی، محرکهای خارجی نیز حضور پویا دارند و بنابراین شناسایی این پارامترها و کشف ارتباط منطقی میان آنان پیش نیاز ارائه یک تحلیل صحیح از موقعیت سیستم است.

بر اساس تعریف بالا من معتقدم که جهان ما همچون سیستم بسته ای است که شامل تعداد بیشماری از سیستمهای باز باشد، به طوری که هریک از این اجزاء با یکدیگر در ارتباطی مداومند. در عصر ما مرزهای جغرافیایی هیچ گاه معنای استقلال همه جانبه سرزمینها را از یکدیگر ندارند، دیگر قاره ای برای کشف نمانده و بشر تقریباً به سراسر دنیا سرک کشیده است و تمامی این افتخارات را مدیون علمی است که در مدت یک قرن به اندازه ی کل تاریخ بشریت پیشرفت کرده است. اما با این وجود بشر در آستانه هزاره سوم از میلاد مسیح هر روز بیش از دیروز در باتلاق بربریتی فرو می رود که نتیجه مستقیم سلطه ی نظام سود و سرمایه بر جهان

ما برای سازماندهی خود در یک اتحاد عمل نیاز به گفتگو و تبادل نظر داریم. چه بهتر از اینکه جمعه اول هر ماه را برای سازماندهی فعالیت ها و تبادل نظر همانند اول ماه مه بدور هم جمع شویم. تجمعات و گلگشت های کارگری را در این روز در حمایت از کارگران سقز سازمان دهیم. بگذاریم که صاحبان سرمایه بدانند که کارگران را نمی توانند ارباب کنند.

فراخوانی به نشست ها، گلگشت ها و تجمعات را می توان به آسانی انجام داد. بگذاریم کارگران در هر جا که هستند دور هم جمع شوند و در مورد تشکلات مستقل کارگری و نقش «آی ال او» و دولت سرمایه داری با هم آذانه بدون قیم و آقا بالا سر گفتگو کنند. از اینکه کارگران دور هم جمع شوند و همه نداشته باشیم. و موقعیت خود را در خطر نیندازیم. کارگران خود رهبران عملی خودشان را در عمل شناخته و انتخاب می کنند.

نتیجه این گردهم آبی ها می تواند به تشکیل یک اتحاد عمل کارگری "اعلام نشده"؛ مبدل شود. فعالیت ها می تواند به همین ترتیب هماهنگ شده و در هر تجمع کارگری هینتی برای هماهنگی کارها تا نشست بعدی می تواند توسط خود کارگران انتخاب شود. این هینت ها بهر شکلی که صلاح می دانند می توانند با هم فعالیت ها را هماهنگی کنند. به نظر من وظیفه فوری ما در وضعیت کنونی اینهاست.

مهدی ریاضی
mehdi_riazi@hotmail.com

۱۷ آذر ۱۳۸۳

<http://iwsn.topcities.com/RIAZI/index.html>

این مقاله اولین بار در بولتن درونی یک محفل کارگری انتشار یافت. به علت اهمیت این بحث ها در راستای مقابله با انحرافات درون پیشروی کارگری، این مقاله با تغییراتی جزئی مجدداً انتشار می یابد.

ندهیم دچار فرصت طلبی میشیم. و کارگران را به طرف گرایش های مآشات جو هل میدیم.

اضافه بر این ما باید با یک چشم انداز روشن از وضعیت کنونی، گام های بعدی را محاسبه کنیم. اگر دولت به علت بحران اقتصادی تحت تأثیر سرمایه داری جهانی مجبور به سلسله عقب نشینی ها می شود؛ ما باید همانقدر موقعیت خودمان را به جلو تثبیت کنیم. ارزیابی ما اینست که دولت به علت ملاحظه اذهان عمومی جهانی قادر بر سرکوب مانند دوره پیش نیست (عقب افتادن دادگاههای سقز این نکته را به روشنی نشان می دهد).

پس موقعیت ما در حال تغییر از یک وضعیت تدافعی به یک موقعیت تهاجمی است. البته هنوز راه بسیاری درازی را باید طی کنیم. کماکان این روند آغاز شده و ما خودمان را باید با آن منطبق کنیم و نمی توانیم تنها حرفهای چند سال پیش را بر اساس موقعیت دوره قبل تکرار کنیم.

فرقه گرایی (حذف مخالفان سیاسی درون جنبش کارگری) جلوی یک اتحاد عمل وسیع کارگری را می گیرد. فرصت طلبی و بی عملی؛ رهبری جنبش کارگری را به دست رهبران مآشات جو می دهد. ظرافت کار ما باید متکی بر وضعیت کنونی، کشف قدم بعدی باشد و از فرقه گرایی و فرصت طلبی پرهیز کنیم - البته با حفظ مسایل امنیتی.

کارگر پیشرو سنتی: واقعا فکر می کنی ایجاد اتحاد میان کارگران به همین آسانی است؟

کارگر پیشستان انقلابی: نه آسان نیست. اما این تنها راهی است که ما در مقابل خود داریم. همینطور که می دانی، دادگاه فعالان کارگری در سقز به دنبال شرکت آنان در اول ماه مه صورت گرفت. چون که شرکت کارگران مستقل در نشست ها، تجمعات و گلگشت های اول ماه مه برای صاحبان سرمایه بسیار گران تمام شد. از اینرو آنها تصمیم به دستگیر کردن شرکت کنندگان در سقز گرفتند. قصد اصلی تشکیل دادگاه سقز نیز ارباب کارگران شرکت کننده در اول ماه مه بوده است.

است. پیشرفت علم در روزگار ما بیش از آن که در خدمت آسایش بشریت باشد در حفظ مناسبات تولیدی سرمایه داری به کار می رود و به همین علت است که ما به هیچ عنوان متدین تر از آن انسانهایی نیستیم که در هزاره های پیشین زیسته اند!

اما این پاسخ سوال شما نیست! جواب در خوابهایی نهفته است که امپریالیزم و به ویژه آمریکا در طول چندین دهه اخیر برای جهان ما دیده و حال به منظور تغییر آن دست به اقدام زده اند. رویای جهانی تک قطبی که در آن میلیاردها انسان زیر چکمه ارتش امپریالیزم و در خدمت منافع اقتصادی آن چرخه دیوانه وار تولید- مصرف را درجا بزنند.

یک کره جغرافیایی را که در دست بچرخانیم، سرزمینی را نخواهیم یافت که از سیاستهای سلطه طلبانه ی امپریالیزم در امان باشد. مدتهاست که آمریکا برای عبور از گرداب بحران تازه ای که در سالهای اخیر در آن دست و پا می زند و نیز رویای مصونیت ابدی از افول اقتصادی، با تکیه بر قوای نظامی برتر خود، تدارک سلطه همه جانبه بر جهان را می بیند و البته خاورمیانه گزینه شماره یک برای آغاز این سیاست است. سلطه بر بزرگترین ذخایر نفتی جهان می تواند آمریکای بحران زده را در مقابله با رقبای احتمالی آینده شکست ناپذیر سازد و به همین علت است که دست آموزهای دیروز سیا امروز به تروریستهای خطرناکی مبدل می شوند که آمریکا بایستی فداکارانه رسالت نجات بشریت را در برابر خطر حمله آنان به دوش بگیرد! این چنین است که افغانستان به اشغال نظامیان آمریکایی در می آید و حکومتی دست نشانده در این کشور به قدرت می رسد تا واژه ی مستعمره را بار دیگر در اوایل قرن بیست و یکم زنده کند و بلافاصله پس از آن، کشتار مردم عراق برای تصاحب چاههای نفت به دست شرکتهای نفتی آمریکا تدارک دیده می شود. اما این جنگ سلطه را پایانی نیست، اوضاع جهان با تصور اولیه جنگ افروزان تفاوتی فاحش دارد. امروز احساسات ضد امپریالیستی در سراسر جهان شعله ور گشته و دیگر جنگ با تروریزم نمی تواند پرده ای باشد برای پنهان ساختن چهره واقعی اشغال گران عراق. اما همزمان با این تحولات بین المللی در جامعه ما چه می گذرد؟

بی شک رژیم جمهوری اسلامی نظامی سرمایه داری است، حکومت فرزندان بازار بر مردم! اما نه مناسب برای جاقافتادن در نقشه ی جهانی سازی امپریالیزم. اگرچه امروز تمامی زانده های چپ و راست این رژیم به ضرورت مطابقت اقتصاد با سیاستهای امپریالیزم رسیده اند اما برای گرفتن امتیازات بیشتر از طرف مقابل، تعلل می ورزند. آنان در حالی که در تدارک ایجاد زمینه های لازم برای حضور شرکتهای خارجی در کشور هستند، چشم به موازنه قوا در سطح بین المللی دوخته اند و هر بار موضع خود را به سوی کفه سنگین تر می چرخانند.

برای آمریکا در خاورمیانه، ایران حلقه ی سوم زنجیر است اما اتخاذ نوع سیاست برخورد با رژیم جمهوری اسلامی به قاطعیت «جنگ در افغانستان و عراق» نیست، هم آمریکا و هم رقبای اروپاییش تمایل دارند در آرامش با سران رژیم وارد معامله شوند و گهگاه برای سریه راه گشتن این کودک شیطان گوشی از وی بیجانند اما نه حمله نظامی به آن، همچون عراق و افغانستان. دیرباز این روابط حسنه شکل می گیرد و حکومت پس از چانه زنی سیاست نرمالی در جهت تامین منافع اقتصاد امپریالیزم اتخاذ خواهد کرد.

حال با توجه به اوضاع خارجی باید به بررسی عوامل داخلی بپردازیم. امروز طبقه کارگر ایران در وضعیت بسیار اسفباری به سر می برد، در یکی از غیردمکراتیک ترین سیستمهای سرمایه داری از حداقل حقوق انسانی بی بهره است و در اختناق جمهوری اسلامی پاسخ کوچکترین اعتراض را با گلوله می گیرد و حال با سیاستهای نوین جمهوری اسلامی، اگرچه از ابتدای ظهور اولین نشانه های چرخش این رژیم به همسویی با امپریالیزم نظیر تلاشش برای عضویت در تجارت جهانی و در پی آن روند خصوصی سازی آثار سوء این سیاست را متوجه خود دیده است اما فردای آشتی کتان مسلماً تضاد این طبقه با سرمایه بسیارحاد تراز سابق خواهد گشت.

هم زمان با دگرذیسی سرمایه داری حاکم جنبش کارگری ایران نیز در حال تولدی دوباره است، گرچه به آهستگی. وبه نظر من نمی توان برای این جنبش مرزبندی

موقعیت تدافعی یا تهاجمی را به کار بست چراکه در نبرد با سرمایه داری ناقص الخلقه حاکم بر جامعه خواه یا ناخواه دفاع در برابر حمله های رژیم به تهاجم منجر می شود. امروز برای فعالین کارگری مسلم شده است که نمی توان با سرمایه داری جمهوری اسلامی بر سر میز مذاکره نشست و جای نوشید و به نفع طبقه کارگر امتیازاتی بدست آورد! هرچند انگشت شمار، گرایشات مستقل از دولت و احزاب موجود در درون طبقه کارگر، با درک ضرورت سازماندهی طبقه کارگر در برابر تهاجمات پیاپی "سرمایه داری وطنی" و نیز امپریالیزم حامی آن اقدام به تشکیل هسته های مخفی مبارزه کرده اند و مهم این که جهت گیری رادیکال دارند. برنامه ریزی این گرایشات رادیکال برای دخالت در مسائل روزکارگری، این واقعیت را محرز می کند که جنبش طبقه کارگر ایران نه از روی استیصال همچون سالهای گذشته، که با اعتماد به نفس، وارد میدان گشته است.

ادامه دارد

جوان



سوسیالیست

نشریه اتحادیه جوانان سوسیالیست
انقلابی ایران

سردبیر: رزا جوان

roza_javaan@fastmail.fm

۲۳

شماره

۱ بهمن ۱۳۸۳

یادداشت‌هایی در مورد اعتصاب: نطفه های اولیه قدرت کارگری

هر مبارزه ی کارگری ای که فرای هدف های محدود اقتصادی و سیاسی برود، حامل شکلها و نطفه های اولیه «قدرت پرولتری» است. قدرتی که در مقابل «قدرت بورژوایی» قرار گرفته و آنرا مورد سوال بنیادین قرار می دهد. به قول یکی از وزرای بورژوا اروپایی "هر اعتصاب کارگری نی نطفه یک انقلاب را در «خود» دارد!"

گرچه، سازماندهی یک اعتصاب محلی با هدف اقتصادی جزئی آغاز می شود، اما بخشی از قدرت سرمایه داری را زیر سوال می برد. اعتصاب، عملی است که کارگران را رودر رو در مقابل مدیریت قرار می دهد. کارگران با این اقدام به مدیریت می گویند که: "هر چه دلش خواست نمی تواند انجام دهد!" همچنین کارگران با این عمل کل حقوق دولت بورژوازی را در اعمال کنترل در کارخانه، مورد سوال قرار می دهند. یک اعتصاب بر محور یک سلسله مطالبات جزئی، کل «قوانین» سرمایه داری را نیز بی اعتبار اعلام می کند. قوانینی نظیر «آزادی کار» که توسط مبلغان دولت سرمایه داری موعظه می شود، در عمل به قوانین «آزادی استثمار» کارگران توسط سرمایه داران ترجمه می شود. زیرا که به محض وقوع یک اعتصاب ساده، مدیریت کارخانه با توسل به نیروی ضربتی دولت سرمایه داری کلیه حقوق ابتدایی، از جمله حق رفت و آمد به کارخانه را از کارگران سلب می کند. تنها لحظاتی پس از آغاز یک اعتصاب،

کارگران در می یابند که تبلیغات «آزادی کار» توسط دولت سرمایه داری قلابی است. کارگران بلافاصله درک می کنند که «قوانین کار» بورژوازی سرپا کذب است. نه تنها حق اعتراض به محیط نامساعد و وضعیت کار از کارگران سلب می شود، که حتی رهبران آنان اخراج، دستگیر و شکنجه و اعدام نیز می گردند. پس از هر اعتصابی کارگران بلافاصله مفهوم واقعی «آزادی کار» و «قانون کار» را درک می کنند: «آزادی سرمایه» برای خرید «نیروی کار» در هر وضعیت و شکلی که مورد علاقه و نیاز آنان است؛ «قانون سرمایه» که کارگران را مبنی بر معیارهایی، با اعمال زور، مجبور به پذیرش کلیه شرط های آنان می کند!

اما در صورت بروز یک اعتصاب گسترده تر، سراسری و عمومی، تضاد بین «کار» و «سرمایه» در شکل عریان تر و واضح تر ی ظاهر می گردد. برای نمونه چنانچه یک اعتصاب از کارخانه نی آغاز گشته و به محلات، کارخانه ها و ادارات مجاور گسترش یابد؛ زمانی که اعتصاب کارخانه از یک اعتصاب عادی (دست از کار کشیدن) فراتر رود و کارگران، کارخانه را نه تنها به اشغال خود گیرند، بلکه بطور «فعال» امر مدیریت آن را بر عهده گیرند، اعتصاب به نتیجه منطقی و نهایی خود می رسد و یک سوال محوری طرح می گردد: چه کسی «ارباب» کارخانه، اقتصاد و دولت است، کارگران یا سرمایه داران؟

کارگران، در عمل در می یابند که خود آنها «ارباب» کارخانه هستند و نه مدیران و سرمایه داران. اما، تنها راه تضمین تداوم این وضعیت، سازماندهی کارگری است. ایجاد «کمیته اعتصاب» سنتاً پاسخگوی این نیاز مقطعی کارگران است. «کمیته اعتصاب» نقش ایجاد جمع آوری منابع مالی، خوراک و پوشاک و غیره را برای اعتصاب کنندگان بر عهده می گیرد. اما اینها تنها کار «کمیته اعتصاب» نیست. این کمیته به کمیسیون های متعددی بر اساس نیاز مادی، معنوی و سیاسی و تشکیلاتی کارگران تقسیم می شود. ما در این

مقطع شاهد نخستین نطفه های «قدرت کارگری» خواهیم بود. کمیسیون های مالی، خوراک، پوشاک، میلیسیای مسلح، اطلاعات، تفریح و حتی «اطلاعات مخفی» به وجود می آیند. چنانچه «اعتصاب»، عمومی گردد، بلافاصله بخش های تولیدی، برنامه ریزی اقتصادی، امور خارجی نیز به دنبال کمیسیون ها شکل می گیرند. در اینجا کارگران نخستین آزمایش «قدرت» را تجربه می کنند. کمیته اعتصاب برای از میان برداشتن «تقسیم کار» تحمیلی جامعه بورژوایی بین «برنامه ریزان» و «مجریان»، به شکل روزانه جلسات عمومی گذاشته تا تمام کارگران و خانواده های آنان در کلیه امور تصمیم گیری قرار گیرند.

چنین تشکل دموکراتیک و مبارزی نه تنها مطالبات اعتصاب کنندگان را تحقق خواهد بخشید که نخستین گام را برای رهایی کارگران از اعمال زور و اجحافات مدیریت و مسئولان کارخانه، بر خواهد داشت. یعنی نخستین گام در راستای الغاء «از خود بیگانگی» و رهایی از شر «قوانین بازار» و «سرمایه».

زمانی که یک اعتصاب محلی، برای سازماندهی خود، دست به ایجاد کمیته اعتصاب دموکراتیکی می زند؛ زمانی که این قبیل کمیته ها نه تنها در یک کارخانه که در یک منطقه به وجود بیاید؛ زمانی که این کمیته ها از طریق هیئت نمایندگی این نهادها با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و مرکزیت بیابند؛ در آن صورت ما شاهد تولد شوراهای کارگری خواهیم بود. این نطفه اولیه دولت کارگری آتی است. شورای «پتروگراد» در روسیه به چنین شکلی تولد یافت و رهبری انقلاب اکتبر را بدست گرفت. در ایران نیز در دوره پیشا انقلابی قیام بهمن ۱۳۵۷، سازماندهی شوراهای و کمیته های اعتصاب به بارزترین نحوی چنین نطفه هایی را به وجود آورد. کارگران و کارکنان صنایع نفت با چنین سازماندهی قادر شدند که شیرهای نفت را بسته و ستون فقرات رژیم شاه را بشکنند. این

اقدام منجر به سرنگونی نهایی رژیم شاه شد.

«آگاهی» و انقلاب پرولتری

گرچه هر اعتصاب گسترده و دراز مدت، حامل نطفه های اولیه قدرت کارگری است، اما برای تحقق نهایی آن، به عوامل دیگری نیاز است. زیرا که تفاوت مهمی بین تهاجم بالقوه علیه دولت سرمایه داری و تحقق نهایی تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران وجود دارد. آنچه این دو وضعیت را بهم پیوند می دهد سطح «آگاهی» سیاسی درون جنبش کارگری است. بدون یک سلسله تصمیم گیری آگاهانه، هیچ اعتصابی به خودی خود رژیم سرمایه داری را تهدید بنیادین نمی کند. هیچ «کمپته اعتصاب» ی به شکل خودجوش به یک «شورا» تبدیل نمی شود.

یکی از خصوصیات بارز انقلاب های سوسیالیستی کارگری نیز در همین امر نهفته است. بر خلاف کلیه انقلاب های اجتماعی گذشته که قدرت سیاسی به طبقاتی انتقال یافتند که صاحب ثروت جامعه بودند (طبقات دارا)، طبقه کارگر تنها طبقه نی در تاریخ است که صرفاً پس از قدرت سیاسی و رهایی خود به ثروت ملی و مناسبات تولیدی دست خواهد یافت. بدون سرنگونی بنیادین دولت بورژوازی، طبقه کارگر قادر به نظارت و کنترل کامل بر امور کارخانه ها نخواهد بود. بدون «سر به نیست» کردن دولت سرمایه داری کنترل بر مناسبات مادی تولیدی غیر ممکن خواهد بود.

اما، سرنگونی قدرت و دولت بورژوازی نیاز به برنامه ریزی و عمل مرکزی سیاسی خاص دارد. برای سازماندهی برنامه ی اقتصادی برنامه ریزی شده و اجتماعی شده نیاز به اقدامات حساب شده است. بنابراین انقلاب سوسیالیستی تنها یک قیام توده نی خود جوش نیست (البته در هر انقلابی چنین حرکتی ضروری است و بدون آنها انقلابی آغاز نمی گردد)، بلکه حرکت مشخص برنامه ریزی شده نی است که مانند

زنجیری بهم پیوند خورده اند. هر گسستی در این سلسله عملیات، انقلاب را می تواند با فاجعه روبرو کند.

به سخن دیگر، انقلابی که قرار است کارگران «از خود بیگانه شده» را به انسان های «آزاد شده» نی که سرنوشت خود را در دست خواهند گرفت، تبدیل کند؛ باید توسط پرولتاریای «آگاه» و سازمان یافته صورت پذیرد. البته تنها «آگاهی» نیز کافی نیست، باید وضعیت عینی نیز در سطح جامعه آماده باشد.



بدیهی است که پس از هر اعتلای انقلابی، اعتصاب عمومی و قیام توده نی، مسئله ی «قدرت دوگانه» در جامعه طرح می گردد: قدرت بورژوازی یا قدرت پرولتری. وضعیت عینی نی که منجر به اعتلای انقلابی در دوره پیشا انقلابی، در راستای تسخیر قدرت توسط پرولتاریای آگاه، می گردد از این قرار است: بحران عینی و دائمی در روابط تولیدی سرمایه داری (کساد، تورم، بیکاری و هرج و مرج در تولید و غیره)؛ بحران سیاسی در درون هیئت حاکم (کشمکش های درونی، بی اعتمادی به رهبریت، تفرقه، عدم وجود یکپارچگی و وحدت)؛ نارضایتی عمومی مردم (به ویژه در درون قشرهای خرده بورژوا و زحمتکشان)؛ بی اعتمادی طبقه کارگر به سیاستمداران بورژوا، اعتماد به نفس طبقه ی کارگر در نتیجه مبارزات ضد رژیم

پیروزمند، پیگیر و دراز مدت؛ شکل گیری پیشروی کارگری منسجم و متعهد با اعتماد به نفس کافی.

چنانچه اغلب وضعیت عینی ذکر شده ایجاد گردد، هر چه جرقه نی در جامعه منجر به انفجار توده نی می گردد. هر اعتصابی که از مطالبات اقتصادی جزئی آغاز گردد، بلافاصله به «دروازه» طرح مسئله «قدرت دوگانه» می رسد. البته فرا رفتن از این «دروازه»، بستگی به آمادگی پیشروی کارگری و به ویژه وجود یک «حزب پیشتاز انقلابی» در جامعه دارد. حزبی که پیشاپیش، اعتبار سیاسی در درون پیشروی کارگری یافته باشد. در قیام بهمن ۱۳۵۷ زحمتکشان و کارگران ایران از این دروازه عبور کردند، اما به علت نبود «رهبری» در جنبش کارگری، با استقرار ضد انقلاب سرمایه داری آخوندی، از این مرز عقب رانده شدند. قیام های شهرهای ایران به ویژه در اسلام شهر، نمایانگر آمادگی وضعیت عینی برای عبور طبقه ی کارگر از این «دروازه» است. مسئله اصلی بر سر تدارک و سازماندهی انقلاب آتی ایران است.

دولت سرمایه داری نه تنها با ارباب و اعمال زور نظام سرمایه داری پوسیده را پا بر جا نگه می دارد که همراه با رفرمیست های رنگارنگ در درون جنبش کارگری، مبادرت به تعویق انداختن انقلاب اجتماعی می کند. تبلیغات ایدئولوژیک این عده در درون طبقه کارگر و زحمتکشان تأثیرات خود را می گذارد. چنانچه طبقه ی کارگر تحت تأثیر ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی و تبلیغات سرمایه داری قرار نمی گرفتند، نظام سرمایه داری یک روز هم دوام نمی آورد! حاکمیت بورژوازی تنها از طریق زور و تبلیغات (رسانه های عمومی، مساجد، مدارس و غیره) نیز اعمال نمی گردد، که از طریق حاکمیت بر بازار اقتصادی، اعمال استثمار و «استثمار مضاعف» بر کارگران، بیکار سازی و اخراج و ایجاد وضعیتی که کارگران قادر نباشند به جهان بینی خود دست یابند، صورت

فرود سوق می دهد تا سرانجام از حرکت بازایستد و هیچ نیرویی نتواند به جنبش اش وادارد.

و این تضادهای بزرگ درآشفته بازارهای حاکم بر کشورهای پیرامونی، با وضوحی آشکارتر به تخریب شالوده ی نظام سود و سرمایه دست می زنند. آن دسته ای که از سویی منافع کشورهای توسعه یافته، بر محرومیتشان از اقتصاد مدرن استوار است و از سوی دیگر در نتیجه ی همان مطلوب توسعه نیافتگی، چهارچوب شکنند ودر تضاد با بخش دیگری از منافع امپریالیسم جهانی.

این سرزمینهای سرشار از منابع و ثروتهای طبیعی و انسانی، بازارهای پرسودی اند برای کشورهای متروپل اما در عین حال همواره آستان شورش و گاه حتی انقلابی اجتماعی. بنابراین خواه یا ناخواه برای انقیادشان سرکوب گزرتین نظامها انتخاب می شود. شیوه هایی که قرار است توده های تحت ستم، در استبداد مطلق آن، قدرت کوچکترین اعتراضی نداشته باشند و همواره از هراس فقر، بیکاری و دستگاه سیاه اطلاعات تن به آزمندی سرمایه داران دهند. اما جالب اینجاست که همین خفقان خود بستر ساز عصیان است، در این سرزمینها نه دولتی دمکراتیک حیات سرمایه داری را تضمین می کند و نه حکومتی استبدادی.

نمونه ی برجسته ای از این نظامهای پیچیده در ایران بر پایه ی مذهب، با مساعدتهای آشکار و پنهان سرمایه داری توسعه یافته غرب بر مسند قدرت است. دولتی ناقص الخلقه که پیش بینی عکس العملهایش ممکن نیست! قدرت اش متمرکز نمی باشد و هر تکه ی آن سازی برای خویش می زند. گاه رام امپریالیسم، تن به مقابله نامه های نهادهایی همچون ILO می دهد و گاه زنجیر می گسلد و کارگران بی دفاعی را که برای مطالبه ی بر حق خویش متحصن شده اند، به گلوله می بندد!

ربع قرن پیش این رژیم سرمایه داری، بر تختی نشست که حاصل از انقلابی توده ای با مایه هایی از اندیشه های ساختارشکن اقتصادی بود. انقلاب ۵۷ بر دوش توده های تحت ستم، سلطنت پهلوی را واژگون ساخت و فردای انقلاب در غیاب

کمیت اقدام کارگری



از جایی که هستیم فراتر رویم!

همبستگی با کارگران خاتون آباد



جامعه انسانی، روابط و مناسبات درون آن آنچنان حقیقی و زنده است که نظام استثمار هرگز قادر نبوده است در سراسر قلمرو خویش، واحدهایی از انسانهای مطیع را در سیستم بردگی به سودهی ابدی وادارد. ماهیت این نظام شریان حیات آن را در تضادهای دائمی به طی کردن آونگ وار سیکلهایی از اوج، بحران و

می گیرد. بورژوازی عامل اصلی ایجاد «ایدئولوژی کاذب» در جامعه است که اکثر مردم را تحت تأثیر قرار می دهد.

در جوامع غربی، نظام سرمایه داری تنها در وضعیت بسیار بحرانی متوسل به اعمال زور متداوم می گردد، وگرنه با تحمیل قوانین بازار، به اندازه کافی کارگران و زحمتکشان را ارعاب می کند، تا توان مقاومت را از آنها سلب کند. کارگران (حتی آگاه ترین آنها) نهایتاً می پذیرند که برای کسب «یک لقمه نان» و یا برای «سیر کردن شکم خود و خانواده شان» بایستی «نیروی کار» خود را به فروش برسانند و به قوانین بازار تمکین کنند. این اقدام به عنوان یک امر «طبیعی» قلمداد می شود. تنها در وضعیت بحرانی است که کل نظام سرمایه داری به زیر سوال رفته و قیام های توده نی در دستور روز قرار می گیرد.

در ایران، طی دو دهه گذشته، وضعیت سیاسی همواره بحرانی و دائمی بوده و رژیم با توسل به اعمال زور و اختناق حرکت های توده نی را سرکوب کرده است. اما همان رژیم می تواند، تحت وضعیت نوینی، زیر لوای «اصلاحات»، ارعاب زحمتکشان را به شکل دیگری اعمال کند.

در ایران توده های مردم توهمی به این رژیم نداشته و ندارند و به اشکال مختلف به مبارزه ادامه داده اند (گرچه مقطعی، محلی و کوتاه مدت). بدیهی است که چنانچه مقاومت آنان علیه رژیم، متکی بر یک تشکیلات سیاسی، ادامه یابد و خواهان تغییرات بنیادین نظام شوند، کل «نظم» بورژوازی در خطر نابودی قرار خواهد گرفت. کارگران تنها متکی بر نیروی خود و در نتیجه ی مبارزات ضد سرمایه داری، می توانند علیه تبلیغات رژیم موضع اعلام کنند. آنها در مبارزه روزمره خود بر محور مطالبات «کنترل کارگری» در کف کارخانه متوجه می شوند که خود «ارباب» کارخانه اند. در اینجا نطفه ی اولیه قدرت پرولتاری شکل گرفته و زمینه برای حکومت کارگری فراهم می شود.

در حمایت از اعتصاب کارگران سندج

- اطلاعیه ای زیر به زبان انگلیسی در حمایت از اعتصاب کارگران سندج به سازمان ها و اتحادیه های کارگری در سراسر جهان ارسال شد. این اطلاعیه توسط «شبکه همبستگی کارگری» انتشار یافت.
- حمایت کارگران و نیروهای مترقی ایتالیا از اعتصاب کارگران سندج
- حمایت کارگران و نیروهای مترقی بلژیک از اعتصاب کارگران سندج
- حمایت اتحادیه های کارگری بریتانیا از اعتصاب کارگران سندج

تکرار جنایت خاتون آباد در پی نخواهد داشت. بنابراین هر حرکتی که از سوی پیشروان کارگری به مناسبت چهار بهمن صورت می گیرد بایستی درحیطه ی خود تاثیرگذار باشد.

اگر این حرکت سازماندهی یک اعتصاب است، بایستی اعتصابی باشد ضربه زننده به منافع سرمایه داری. زمان اعتصاب را خود کارگران بنا بر موقعیت تناسب قوا تعیین می کنند. اما فراخوان چند دقیقه «اعتصاب» که تاثیری نگذارد و روابط سرمایه داری و تولیدی را در کارخانه مورد ضربه قرار ندهد، فقط عملی «باری به هر جهت» است.

چراکه تنها در صورتی حرکت موفقیت رابه دنبال دارد که رژیم دچار هراس گردد، به قدرت طبقه ی عظیم کارگر پی برد و زیان ببیند. اجرای طرحهای باری به هر جهت که بیشتر جهت شانه خالی کردن فعالین حوزه ی کارگری از زیر بار تعهد خویش صورت می گیرد علاوه بر این که پتانسیل فعلی جنبش کارگری ایران را به هدر می دهد، رژیم را در دست درازیهای ناتمامش به منافع طبقه کارگر جسورتر می سازد.

و اگر امکان سازماندهی یک اعتصاب به معنای واقعی کلمه آن (یعنی مختل کردن روند تولید و زیان رسانی به صاحبان سرمایه) وجود ندارد، بهتر است روشهای دیگر مبارزاتی مانند تجمعات کارگری برگزار گردد تا در آن کارگران با بررسی مشکلات و مطالبات طبقه ی کارگر، راه حل اساسی را از برآیند ایده ها و نظرات مختلف درون جنبش انتخاب کنند. در مرکز این مباحثات تدارک برای ایجاد یک اتحاد عمل سراسری کارگری است. اتحادی که متکی بر حمایت کارگران جهان از کشتار خاتون آبادهای آتی جلوگیری به عمل آورد.

ما از هر اقدام کارگری در این روز ۴ بهمن حمایت می کنیم. در عین حال بر این اعتقادیم که از جایی که هستیم باید فراتر رویم!

کمیته اقدام کارگری
۲۸ دی ۱۳۸۳

سازمانهای قدرتمند کارگری و توده ای با فریب ضدانقلاب لیبرال و سرکردگان ارتجاع مذهبی به سرقت رفت. اگرچه در ابتدا کارگران با تشکیل شوراهای کارگری و درکنترل گرفتن نبض اقتصاد کشور بلوغ اقتصادی و سیاسی خود را بر همگان آشکار ساختند اما به تدریج به علت سردرگمی نیروهای چپ و پراکندگی و افتراقشان دست آوردهای انقلابشان را از کف دادند. به طوری که امروز نقاب ضد امپریالیستی رژیم به کل کنار رفته است و مدتهاست چانه زنی با سرمایه داری اروپایی و آمریکایی بر سر استثمار نیروی کار ارزان و وافر ایرانی آغاز شده است.

زمینه های قانونی تصاحب ثروت این سرزمین توسط شرکتهای غربی فراهم گشته، خصوصی سازی شدت گرفته و برای باز کردن هرچه بیشتر دست کارفرمایان در غارت دست رنج نیروی کار، قانون کار یادگار از انقلاب ۵۷ در مجالس فرمایشی رژیم سلاخی شده است. و این طعمه غیر قابل صرف نظر، کشوری است که در آن میلیونها بیکار در آرزوی پردگی، از هراس گرسنگی به هر قرارداد سفید امضایی تن می دهند. دخترکان خردسال به فحشا کشیده می شوند و اعتیاد بیداد می کند. پانزده کودک بیگناه به علت فقر قربانی حریق می شوند و سی هزار انسان زیر آوار خشت و گل می مانند.

در این میان کارگر ایرانی با از دست دادن هر امتیازی، بیش از پیش در برابر هجوم سرمایه داری بی دفاع می ماند و گرگ درنده سرمایه در دریدن جسورتر و این همه نتیجه ی مستقیم عدم تشکل یابی کارگران است در سازمانهایی که با قدرتشان بایستی لوزه بر اندام سرمایه داری وطنی و اربابان جهانی اش بیندازند. برای نمونه گرچه سراسیمگی رژیم جمهوری اسلامی و ماهیت سرکوب گرش نقش اصلی را در کشتار کارگران بی دفاع خاتون آباد ایفا کرد اما بی شک نبود تشکلهای احزاب کارگری درجسارت دست زدن به چنین سبیتی بی تاثیر نبود.

امروز برای جنبش کارگری ایران و فعالین داخل و خارجش، ایجاد تشکلهای احزاب کارگری از برجسته ترین الویتهای می باشد. چراکه پراکندگی نیروها به انفعال کارگران می انجامد و نتیجه ای جز

